

فلسفه

نشریه موسیقی ضد ضرب

رهانتیک و فلسفه موسیقی با شوپنهاور، هگل و نیچه
هزره‌ی حیوانات، انتقادی با روایت پینک فلوید
ستاره‌ای گمنام به نام رایت
عصیان راک، مرگ تابوها
اعتیاد به راک و وانگردان
ویالونیت شیطانی
مادر از جنس فلز

شماره چهارم

تیر ۱۴۰۰



نشریه موسیقی فاخر

۱

سر مقاله

۲

زیبایی شناسی دوره باروک

۵

هزره حیوانات به بک پینک فلوید

۶

سنگی که شاید به آن معتاد شوید

۷

عصیان

۸

هادر سرچشمه‌ی لایزال عطوفت

۹

پژواک پینک فلوید: ریچارد رایت

۱۱

ویلنیت شیطانی

۱۳

همسرایان

صاحب اختیار

کانون موسیقی ضد ضرب

سردبیر

متین روشی

مدیر مسئول

محمد امیر غزنر

نویسندگان

متین روشی

علیرضا صادقی

ندا خداکریمی

امیر حسین احمد

شایان عبدالقادر

حسام سلیمان پور

ویراستار

کوشیار غیبی

طراح و صفحه آرا

امیر علی کریمی



© _KARIMANN

امیر علی کریمی

الف

سر مقاله

با سلام

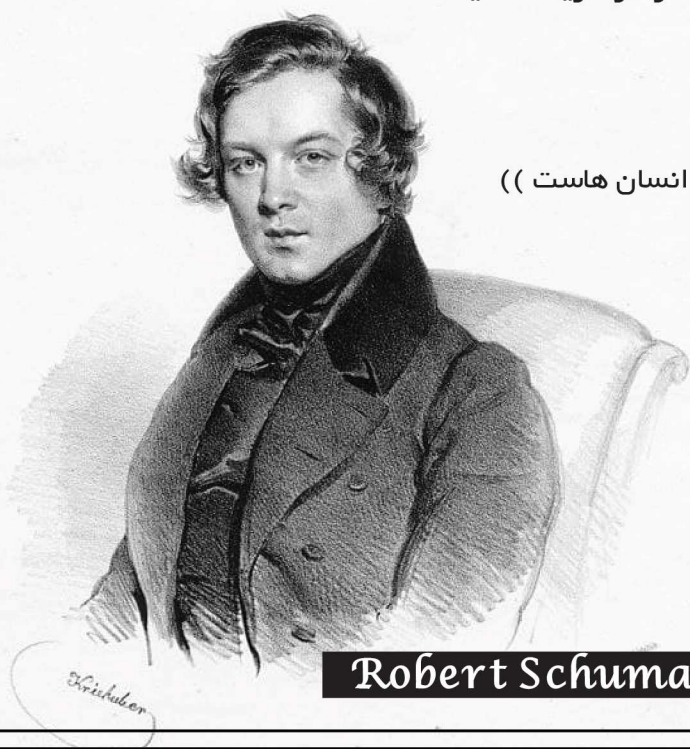
در ابتدا جا داره به تمام اعضای تیم ضدضرب تبریک و خسته نباشید بگم که باعث شدند تا ضدضرب از بین 36 هزار اثر ارسالی از کل کشور در بین نشریات برگزیده ی جشنواره تیترا 12 حضور داشته باشد
این نشریه با هدف آشنایی هرچه بیشتر شما عزیزان با اصالت موسیقی، هنر برای هنر و تلاش برای اعتلا در تفکرات موسیقایی و افزایش ژرفای دانش موسیقایی شکل گرفته است و ثابت قدم در این مسیر ادامه خواهد داد. موسیقی شامل بسیاری از چیزهاییست که آنها را تجربه نکرده ایم. انعکاسی از صدای رویاها، سختی ها، درد ها و ایده هاست موسیقی هنریست که با ورود به درونی ترین ضمیر ما، روح و عقل ما را تحت تاثیر قرار میدهد

از دیرباز موسیقی پدیده ای فرهنگی بوده که انسان توانسته است از طریق آن با دیگران ارتباط برقرار کند و احساسات درونی خود را بیش از هر هنر دیگری به وسیله اصوات موسیقایی منتقل کند. این هنر که فی نفسه نه شاد است و نه غمناک می تواند احساسات خاصی را در ما بیدار کند و آنها را بر انگیزد
تمام این صحبت ها به منظور تبیین هرچه بیشتر ارزش والای موسیقی در روزمره ی ما گفته شد پس چه پسندیده است که هرچه بیشتر در ژرفای این پدیده ی تاثیر گذار شنا کنیم. یک چیز مشخص است، هرچه بیشتر موسیقی را بشناسیم بهتر آن را درک میکنیم

در این شماره به آخرین سفر فلسفی از یونان باستان تا رمانتیسم رسیدیم و پاره ای از نظرات و تفکرات در دوره ی رمانتیک را خواهیم خواند. بار دیگر به سراغ گروه بریتانیایی پینک فلوید رفته و با درون مایه ی آلبوم مزرعه ی حیوانات آشنا خواهیم شد. در باب شکل گیری راک در غرب و همچنین موسیقی سایکدلیک راک خواهیم خواند. با زندگی پاکائینی و بالونبست حاذق قرن 18 میلادی آشنا خواهیم شد و در نهایت با تفسیری از فیلم هسرایان این شماره از ضدضرب را به پایان خواهیم رساند. ضمناً اثرات معرفی شده در نشریه را میتوانید با استفاده از اسکن QR code موجود در هر صفحه به اثر مربوطه در کانال تلگرام ضدضرب منتقل شده و آنرا دریافت کنید

ارادتمند متین رونقی

((رسالت اصلی یک هنرمند ارسال روشنائی به تاریکی قلب انسان هاست))
شومان 1810-1856



Robert Schumann



Georg Wilhelm Friedrich Hegel

هگل

درس گفتارهایی پیرامون زیبایی شناسی هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱م) در بر گیرنده تمام تاریخ هنر و نقش مرکزی آن در توسعه فرهنگ انسانی است. هنر، دین و فلسفه غایت کمالات انسانی به شمار می روند و هنر در کنار دین و فلسفه، یکی از شیوه هایی است که روح مطلق از طریق آن به مقام خودآگاهی دست می یابد.

هگل، هنر را دارای هدف و غایت می دانست: روح بر همه چیز احاطه دارد؛ پس پدیده ای شکوهمند است. فلسفه، هنر و دین، هر یک به صورتی خاص و در مرتبه ای خاص، بیانگر امر مطلق هستند. واسطه هنر احساس، واسطه دین تصویر ذهنی و قلمرو فلسفه مفهوم بدون تصویر و کاملاً پاک است. برخلاف شلینگ و بسیاری از رومانتیک ها، که هنر و فلسفه را دو قابلیت بالقوه می دانستند، هگل برای هنر قلمرویی تعیین می کرد و غایتی که بدون شک پایین تر از فلسفه بود. چنان که گفته شد، از نظر هگل، هنر، فلسفه و دین در پی محقق سازی روح اند. از دیدگاه هگل، غایت هنر بیان و نمایش صورت مطلق در قالب امور محسوس است.

عقلی، رسیدن به تعالی امکان پذیر نیست. بنابر این، می توان گفت که رومانتیک های اولیه، هنر را هم تراز فلسفه یا حتی برتر از آن می دانستند.

شلینگ (۱۷۷۵ - ۱۸۵۶م)، فیلسوف رومانتیک آلمانی، در این زمینه نوشته است: «اثر هنری به تنهایی آن چه را به نحوی دیگر قابل انعکاس نیست، یعنی هویت مطلق را، باز می تاباند که از پیش حتی به "من" تقسیم شده است؛ تنها جادوی هنر است که باعث می شود در آثار هنری، آن چیزی منعکس شود که فیلسوف در عمل ابتدایی آگاهی آن را تقسیم می کند؛ چیزی که دور از دسترس هر شهودی است» (۱۹۷۸، ۲۳۰). شلینگ نخستین طراح نظام مند هنر جدید است. او بر این باور بود که جان و طبیعت همبستگی خاصی با هم دارند و مطلق عبارت است از خصوصیتی که این دو را به هم پیوند می دهد. او تکامل طبیعت را در تحقق روح می دانست و هنر را ابزار اصلی فلسفه به شمار می آورد که دارای آن نیرویی است که فلسفه از بیان آن عاجز است و آن چیزی نیست جز مفهوم مطلق.

شلینگ بر این باور بود که هنر دارای حقیقت خاص خویش است و این عقیده، چنان که دیدیم، برای نخستین بار در عالم فلسفه مطرح شد، زیرا اغلب فیلسوفان پیش از او، هنر را از دایره حقیقت و عقل خارج می دانستند. شلینگ و بعد از او فیلسوفان دوره رومانتیک، به نوعی شهود زیبایی شناختی عقیده داشتند که از طریق هنر امکان پذیر می گردید و دو بعد آگاه و ناخودآگاه ما به این وسیله با هم به نوعی وحدت می رسند. بنابراین، یک هنرمند در هنگام خلق یک اثر هنری، هم آگاهانه می داند که چه می آفریند و هم ناآگاهانه یا ناخودآگاه عمل می کند. شلینگ عقیده داشت که تنها هنرمند از این وحدت بین «من خودآگاه» و «من ناخودآگاه» باخبر است. به بیانی دیگر، راه دسترسی به ساحت ناخودآگاه، فعالیت هنری است.

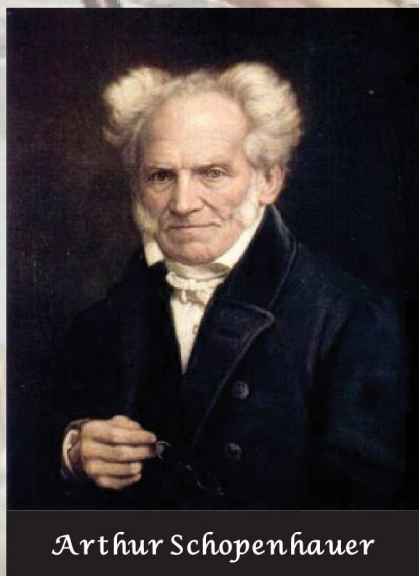
در ۲ شماره قبل به طور خلاصه نگاهی به فلاسفه و موسیقی در عصر یونان باستان و قرون وسطی کردیم. در این شماره گذاری خواهیم داشت از دوران کلاسیک به دوران رومانتیک. مختصر درباره تفت این دوره خواهیم خواند و همچنین نیم نگاهی به نظرات هگل، شوپنهاور و نیچه خواهیم انداخت.

۶۶

می توان گفت که عقل گرایی دوران کلاسیک، که در قرن هجدهم به اوج خود رسید، سبب بروز واکنشی فلسفی و هنری در تاریخ شد که به رومانتیسم یا رومانتیک معروف است. فیلسوفان رومانتیک با فلسفه هنر دوره کلاسیک، که از فلسفه خردباوری دوران روشنگری نشأت گرفته بود، مخالفت کردند. رومانتیک ها هنر را نماد و نمود حالات درونی هنرمند می دانستند. آنان بر این باور بودند که برای فهم و درک صحیح آثار هنری، باید ضوابط دست و پاگیر کلاسیک را کنار نهاد و دانست که اثر هنری وقتی دارای ارزش است که با روح زمانه و وطن مألوف خود سازگار باشد و این دقیقاً با جهان وطنی دوره کلاسیک تضادی فاحش داشت.

فیخته و سایر فیلسوفان رومانتیک، نخستین ارزش های فلسفی را از مفهوم «من» یا «خود» گرفتند و یگانگی شخصیت افراد یا ملیت ها و اقوام را باور داشتند. آنان برخلاف فیلسوفان خردگرای قرن هجدهم، که فلسفه دوره کلاسیک را طراح می کردند، عقیده داشتند که هر قوم و ملتی، دارای روح خاص خود است که در هنر و فرهنگ آن قوم یا ملت تبلور می یابد.

برخلاف فیلسوفان دوره خردگرایی، فیلسوفان رومانتیک خواستار جدایی یا تفکیک اندیشه فلسفی و فرهنگی نبودند. در حقیقت، آنان تا آنجا پیش رفتند که هیچ گونه فاصله ای میان فلسفه و هنر قایل نمی شدند. گوته مدعی شد که بدون درهم آمیختن نیروها یا توانایی های هنری و



Arthur Schopenhauer

آرتور شوپنهاور

در میان فلاسفه قرن نوزدهم، شوپنهاور (۱۷۸۸ - ۱۸۹۰) از نخستین کسانی بود که جهان را مکانی منطقی نمی‌دانست و در پی نمایان کردن کاستی‌های آن بود. شوپنهاور باور داشت در جهانی که پر از کنش‌های بی پایان است باید خواست‌های طبیعی خود را به حداقل برسانیم تا از آسودگی و آرامش ذهنی بهتری برخوردار شویم. عقیده او این بود که ما از طریق گونه‌های متفاوتی از آگاهی، مانند راه‌های هنری، اخلاقی و عرفانی، می‌توانیم بر وضعیت دردناک و مایوس‌کننده زندگی انسان فائق آییم.

به عقیده شوپنهاور، خشونت‌هایی که فرد تجربه می‌کند، با میزانی که درجه آگاهی او فردی شده و به عینیت درآمده است، نسبت مستقیم دارد. بنابراین، به فردیت و عینیت در آمدن کمتر، برابر است با درگیری کمتر، درد کمتر و آرامش بیشتر. یکی از راه‌های رسیدن آگاهی به آرامش بیشتر، رویکرد هنری است. رویکرد هنری نوعی مشاهده است که فرد با نگاه کردن به یک اثر هنری، نه به مثابه چیزی هوس‌انگیز، بلکه در حکم پدیده‌ای بارزش، مدتی از چنگ خواست و اراده رها می‌شود.

موسیقی از دیدگاه شوپنهاور

موسیقی در نظام فلسفه هنر شوپنهاور، موقعیت ویژه‌ای دارد. موسیقی هنر برین است و با سایر هنرهایی که او در نظام هنری رسم کرده است، آمیخته نمی‌شود. چنان‌که می‌گوید: «موسیقی یکه و تنهاست؛ جدا از همه هنرهای دیگر» به عقیده شوپنهاور، موسیقی رونوشت اراده یا خواست است. درحالی‌که سایر هنرها، رونوشت ایده‌ها هستند.

شوپنهاور بر این باور بود که اگر بتوانیم آنچه موسیقی بیان می‌کند را بفهمیم، به فلسفه راستین پی خواهیم برد. نحوه حرکت و پیشرفت نت‌های موسیقی به چگونگی کارکرد ذهن انسان تشبیه شده است. نت‌های موسیقی، چون ذهن انسان، از یک مبدأ شروع به حرکت می‌کنند و با رفتن به

آنچه در یک اثر موسیقایی رخ می‌دهد، وجود تناسب‌های ریاضی و عددی بین نت هاست که به خواست آهنگ‌ساز صورت می‌گیرد. ولی هگل موسیقی را تنها قرار گرفتن علمی این نت‌ها در کنار هم نمی‌داند؛ بلکه بر این باور است که روحی وجود دارد که به نت جان می‌بخشد و موسیقی «به‌مثابه مضمون خود، درونی‌ترین حیات آزاد ذهنی و حرکت روح را داراست او به عمیق‌ترین تقابل میان حیات درونی آزاد و این تناسب‌های کمی اساسی سوق داده می‌شود».

هگل پس از شرح و توضیح درباره نت، به هارمونی می‌پردازد. او هارمونی را قواعدی می‌داند که از طریق آن، موسیقی راه تکاملی خویش را پیش می‌گیرد. سپس هماهنگی با هارمونی موسیقایی را با نظریه خود درباره مفهوم پیوند می‌زند. در منطق هگل، مفهوم با شناخت ارتباط مستقیمی دارد. شناخت فرآیندی است که مراحل و مراتب متفاوتی دارد. در نخستین مرحله از فرآیند شناخت، شخص از راه حواس با موضوع مورد شناسایی آشنا می‌شود. در مرحله بعد، به واسطه دریافت، با ذات موضوع شناسایی (ابژه) آشنا می‌گردد. در این مرحله، موضوع مورد شناسایی از سایر موضوعات متمایز می‌شود.

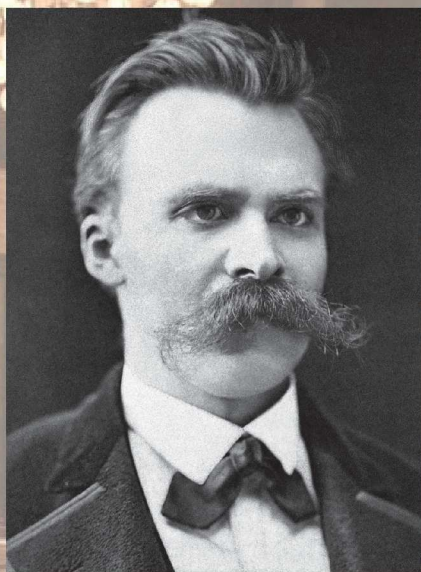
در مرحله آخر، فرد با مفهوم یا صورت معقول موضوع مورد شناسایی آشنا می‌شود. درنتیجه، مفهوم از یک سو فرآیند شناخت و از سوی دیگر، بخشی از این فرآیند است.

هگل در مورد هارمونی به سه اصل ابتدایی اشاره می‌کند: نظریه فواصل جداگانه، گام و آکوردها. سپس به توضیح تک‌تک این موارد می‌پردازد. در توضیح هم سازی و ناهم‌سازی موسیقایی، موسیقی را با منطق مقایسه می‌کند. او بر این باور است که در منطق، اندیشه و موضوع آن درنهایت هماهنگ هستند. پس این هماهنگی نهایی باید در موسیقی هم حاصل شود. همان‌گونه که وحدت نهایی از نفی شدن ذهنیت در ضد خود، یعنی عینیت به دست می‌آید، ناهم‌سازی موسیقی هم از طریق نفی شدن آکوردهای ناهم‌هنگ در هماهنگ حاصل می‌شود.

راه‌های گوناگون، در پی ارضای امیال گوناگون‌اند

شوپنهاور عقیده داشت که موسیقی سازی بدون کلام، دارای هویت کامل و مستقل است و باید تفکیکی بین شعر و موسیقی به وجود آید: «اگر موسیقی چنان با شعر متحد و آمیخته باشد و فرمها و حالاتش کاملاً به وسیله کلام شکل گیرد، آن موسیقی زبان خودش را صحبت می‌کند و باز به همین دلیل است که موسیقی وی (روسینی) نیازی به کلام ندارد و به‌تنهایی بیانگر احساسات کامل است»

شوپنهاور موسیقی سازی موتزارت (۱۷۸۷-۱۷۹۱ م) و روسینی را دارای این قابلیت می‌دانست که ما را به‌سرعت باراده مرتبط کنند.



Friedrich Nietzsche

نیچه و هنر از دیدگاه او

فریدریش نیچه (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م)، یکی از بزرگ‌ترین و جنجالی‌ترین فلاسفه است که نظریات زیادی در مورد هنر و موسیقی دارد. بدون شک اولین چیزی که باید در مورد او و نظریاتش راجع به هنرها و موسیقی دانست، تعبیرش از اراده معطوف به قدرت است که پایه متافیزیک و زیبایی‌شناسی او را تشکیل می‌دهد. اراده معطوف به قدرت، نیروی بنیادینی است که تمام زندگی را به حرکت درمی‌آورد و شاید بتوانیم آن را به غریزه برای آزادی تعبیر کنیم. اراده معطوف به قدرت نیروی محرکی است که می‌خواهد از تمام محدودیت‌ها آزاد باشد و تا جای ممکن، بر اراده دیگران فرمان براند.

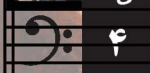
هنر برای نیچه آشنا‌ترین جلوه اراده معطوف به قدرت است. به‌طور کلی، هنر بر پایه عالم وابسته به حواس و احساسات استوار، و تبلور آفرینش و خلاقیت است. اراده معطوف به قدرت دارای چنین قدرتی است که بیافریند و این به‌طور خاص در هنر متبلور می‌شود. به باور نیچه، تمام پدیده‌های عالم، هم آفریننده‌اند و هم آفریده شده‌اند. پس هنر به‌طور خاص تبلور اراده معطوف به قدرت است که در حقیقت بنیان هستی نیز هست.

موسیقی از دیدگاه نیچه

آرا و افکار نیچه در مباحث گوناگون، یکدست و همگون نیست و این موضوع در مورد دیدگاه او به موسیقی هم صادق است. دیدگاه نیچه به موسیقی، در ادوار متفاوت زندگی او دچار تغییر و تحول‌های اساسی شده است و در نتیجه خواننده آثارش بدون آگاهی از این تغییر و تحول، سردرگم خواهد شد و درک درستی از آن‌ها نخواهد داشت. برای مثال در کتاب زایش تراژدی از روح موسیقی، نیچه نظریات خاصی در مورد موسیقی و موسیقی‌دان بزرگ زمان خویش، واگنر، ارائه می‌دهد که در آثار بعدی‌اش در این زمینه جهت‌گیری کاملاً متضادی دارد. نیچه می‌گوید هنر از یک اصل مانعه الجمع مشتق شده است یا به عبارتی، هنر حاصل مقابله دو نیروی متضاد، آپولون و دیونوسوس، است. آپولون عالی‌ترین تجلی اصل فردیت است که رستگاری ظاهری از طریق آن به دست می‌آید. اما سحر فردیت با فریاد اسرارآمیز دیونوسوس شکسته می‌شود که راهبر یا هدایتگر راهی است که به این تضاد پی برده است. واگنر نشان داده است که موسیقی از جهت صورت، با سایر هنرها ویژگی‌های متفاوتی دارد. ویژگی اصلی آن‌هم این است که موسیقی رونوشت پدیدار یا نمود نیست، بلکه رونوشتی از خود اراده است. نیچه در زایش تراژدی می‌کوشد برخلاف پندار اکثریت، نشان دهد که موسیقی تنها هنری است که از صورت‌های ظاهری عبور می‌کند، نه آن که در صورت‌های زیبای ظاهری تجلی کند. او برای اثبات این ادعای خود که موسیقی تنها هنری است که بر لایه‌های سطحی نمود فائق می‌آید، تا حد زیادی وامدار شوپنهاور است. نظر و گفته شوپنهاور در مورد موسیقی، که آن را زبانی جهانی می‌خواند، با تصویری که نیچه از موسیقی ارائه می‌دهد و آن را دارای جوهر دیونوسوسی می‌داند که ما را به وحدت آغازین می‌رساند، هماهنگی دارد. نیچه می‌کوشد موسیقی را از بازنمود، که در قلمرو آپولون است، جدا کند.



متین رودنی



مزرعه حیوانات به سبک پینک فلوید

حیوانات آلبومی مفهومی، انتقادی و متفاوت به همراه روایتی تلخ از وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر بریتانیا در دهه ۷۰ میلادی می‌باشد.

راجر واترز با الهام و بهره‌گیری از مفاهیم و نمادهای استفاده‌شده در کتاب "قلعه حیوانات" جرج ارول، پاسخ به ظهور سبک جدید و زیرزمینی پانک-راک و تأثیر شروع رابطه عاشقانه جدید پس از جدایی از همسرش، دست به خلق این شاهکار فراموش‌شده می‌زند.

راجر واترز برخلاف جرج ارول که در کتابش به انتقاد از کمونیسم و استالینیسم پرداخته بود، با استفاده از همان قالب و فرم به انتقاد از نظام سرمایه‌داری حاکم بر کشور خود و سایر کشورهای غربی می‌پردازد.

راجر واترز همانند جرج ارول با استفاده از همان نمادهای خوک، سگ و گوسفند به تبیین طبقات اجتماعی و سیاسی و روابط میان آن‌ها می‌پردازد.

خوک‌ها آن دسته از سرمایه‌دارانی هستند که ستمگری پیشه می‌کنند و فقط به فکر مال‌اندوزی و پیشبرد منافع خود هستند و سایر طبقات را که همان سگ‌ها و گوسفندها هستند، وادار به پیروی از خود در جهت روش و سنت خود می‌کنند.

سگ‌ها طبقه‌ای کثیف و جنایتکارند که در آرزوی رسیدن به جایگاه خوک‌ها می‌باشند و برای رسیدن به این جایگاه بدون هیچ پرسشی از خواسته‌های خوک‌ها تبعیت می‌کنند و به‌نوعی ابزار ظلم و ستم خوک‌ها بر سایر طبقات هستند و سر آخر گوسفندان هستند که به خاطر جهل و ضعف همواره

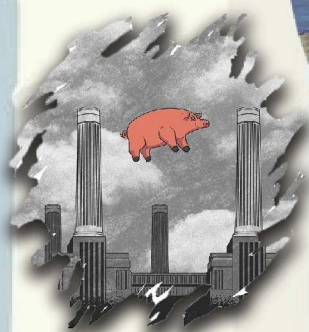
مورد ظلم و ستم و سو استفاده قرار می‌گیرند. تفاوتی که گوسفندان واترز با گوسفندان جرج ارول دارند در این است که گوسفندان در برداشت راجر واترز قیام می‌کنند و سگ‌ها را می‌کشند و به خانه‌های خود برمی‌گردند.

جدا از اینکه آلبوم به توصیف آشکار فساد و فروپاشی اخلاقی و اجتماعی جامعه می‌پردازد، هم‌زمان به جنبش پانک‌ها نیز می‌پردازد که در آن مقطع به‌صورت زیرزمینی، ملهم از فلسفه پوچ‌گرایی بودند و مردم را به سرکشی و طغیان و آنارشیزم در برابر نابسامانی‌های جامعه دعوت می‌کردند. واترز سعی می‌کند با انتشار این آلبوم به‌صورت ریشه‌ای و بنیادی علت معضلات اجتماعی، که همان خوی تاریک و حیوانی انسان هاست، را نمایان کند.

آهنگ‌ها، یعنی "خوک‌ها"، "گوسفندها" و "خوک‌های بالدار" ۱ و ۲، توسط واترز ساخته‌شده و خوانندگی‌شان را هم خود واترز انجام می‌دهد. میزان همکاری ریچارد رایت در این آلبوم هم به کمترین میزان در طول دوران فعالیتش با پینک فلوید می‌رسد و درواقع آلبوم حیوانات سرآغاز بروز مشکل در میان اعضا و درنهایت جدایی واترز از گروه می‌شود.

ترک ابتدایی و انتهای آلبوم، یعنی "خوک‌های بالدار"، که دارای فضا و مفهومی عاشقانه می‌باشند نوعی سنت‌شکنی از سمت واترز می‌باشد که همواره به ساخت ترانه‌هایی با مفاهیم فلسفی، انتقادی، سیاسی و اجتماعی با بهره‌گیری از فضاهای تیره و سنگین می‌پرداخته است. به نظر می‌رسد که این دو آهنگ به خاطر همسر دوم واترز، که در زمان تهیه آلبوم با او ازدواج کرده بود، ساخته‌شده است.

تصویر روی جلد آلبوم نمایانگر یک خوک بر فراز یک نیروگاه قدیمی برق در لندن است که به گفته واترز نشان‌دهنده زوال دنیای مدرن می‌باشد که به هنگام ارائه این آلبوم، ۵۰ سال از عمر این نیروگاه گذشته و به پایان عمر مفید خود رسیده بود.



این آلبوم، که متشکل از ۵ آهنگ، به مدت مجموعاً ۴۱ دقیقه است (همگی جز قطعات کلاسیک پینک فلوید محسوب می‌شوند) در سال ۱۹۷۷ منتشر می‌گردد. به جز آهنگ سگ‌ها که ۹۰ درصد ساخت و تنظیم آن توسط گیل‌مور انجام شد، بقیه



SCAN ME



علیرضا صادقی



سنگی که شاید به آن معتاد شوید !

و در نهایت

دوست دارم شما عزیزان رو دعوت کنم به چندتا از بهترین ترک‌های این سبک متفاوت

سایکدلیک راک...

”

سبکی که کمتر اسمش را شنیده‌اید یا اصلاً نشنیده‌اید... “

همگی قطعاً اسم گروه‌هایی مثل "بیتلز" و "پینک فلوید" را شنیده‌ایم. این گروه‌ها در واقع پایه‌گذار سبکی جدید در دهه ۶۰ میلادی بودند که امروزه از آن به‌عنوان سایکدلیک راک یاد می‌شود و گروه‌هایی نظیر "گریت فول دد"، "جفرسن ایرپلین"، "جیمی هندریکس"، "دورز" به‌عنوان یک ژانر موسیقی به آن رسمیت دادند.

هدف و ویژگی منحصر به فرد این ژانر موسیقی در فضا سازی‌های بی‌نظیر آن نمود می‌کند که از این رو به سایکدلیک راک معروف شده است، حالتی که شبیه خلسه و احاطه شدن توسط صداهایی که هر کدام به زیبایی تداعی‌کننده صحنه‌های عجیب و رنگارنگ هستند، گویی از جهانی دیگر آمده باشند و اگر کمی با دقت بیشتر به آن‌ها گوش دهید این موسیقی جادویی می‌تواند حتی دیدگاه شما را به زندگی تغییر دهد.

از میان بیشمار هنرمندانی که در این عرصه به فعالیت پرداختند و هر کدام به نوبه خود تأثیرات فراوانی بر روی این موسیقی گذاشتند. گوش کردن آثار بی‌مثال و روح‌نواز The beatles, The rolling stones, tame impala, the neighborhood, pink floyd شما پیشنهاد می‌کنم که کمی بیشتر با این سبک آشنا بشوید.

ساکدلیک راک را می‌توان بسیار متفاوت از تمامی سبک‌ها دانست چرا که از بالانس شنیداری بسیار بالایی برخوردار است و در میان صدای گیتار الکتریک و بیس ملودی‌هایی بسیار دور از ذهن روزمره به گوش شنونده می‌رسد که در آثار کسانی چون "دیود گیل‌مور" و یا "جان لنون" فضای بسیار زیبا و دلنوازی را ایجاد می‌کند و احساس

تعلق خاطر و آرامش و امنیت بسیار جذابی برای شنونده به ارمغان می‌آورد از دیگر نکات زیبا و منحصر به فرد این سبک می‌توان به استفاده از سازها و استایل‌های نوازندگی شرقی در آن اشاره کرد. همچنین سایکدلیک راک تا حد زیادی تحت تأثیر عرفان شرقی قرار دارد که می‌توان گفت همچون ادویه‌ای عالی هندی به موسیقی راک افزوده شده و زیبایی موسیقایی را چندین برابر افزایش می‌دهد.

این سبک منجر به پدید آمدن سبک‌هایی مثل سایکودلیک پاپ و سایکودلیک سول شد که هر دو از سبک‌هایی جذاب و متفاوت دنیای موسیقی هستند، همچنین پلی شد برای انتقال فرم‌های اولیه موسیقی بلوز و فولک مبتنی بر راک (مانند بلوز راک و فولک راک) به پراگرسو راک، گلم راک و هارد راک و نتیجه این دگردیسی گسترش زیرشاخه‌هایی مثل هوی متال بود.

از دیگر ویژگی‌های درخشان توجه این سبک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد گیتار الکتریک که اغلب با واوا و فایزباکس همراه است افکت‌های صوتی که با مهارت به کار گرفته می‌شود

استفاده از سازهای غیرمتعارف با تأکید ویژه بر طبل و سیتار حضور پررنگ سازهای کلیدی نظیر ارگ، هارپسیکورد یا ملوترون

تکنوازی طولانی مدت سازهای الکترونیک ابتدایی نظیر سینث سایزر و ترمین شعرهایی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به مواد مخدر و محرک اشاره دارد نظیر «خرگوش سفید» از جفرسن ایرپلین و «گرد ارغوانی» از جیمی هندریکس اشعار سورئال، عجیب و غریب، رمزآمیز یامبهم از ادبیات کهن اروپا و حتی آسیا

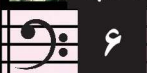
- ▶ 1. HEY YOU-PINK FLOYD
- ▶ 2. HIGH HOPS-PINK FLOYD
- ▶ 3. RIDERS ON THE STORM-THE DOORS
- ▶ 4. LOVE YOU TO-BEATLES
- ▶ 5. WHEN WE WAS FAB-GEORGE HARRISON
- ▶ 6. PAINT IT BLACK-THE ROLLING STONES
- ▶ 7. DEVIL'S ADVOCATE-THE NEIGHBORHOOD
- ▶ 8. THE LESS I KNOW THE BETTER-TAME IMPALA
- ▶ 9. LET IT BE-BEATLES
- ▶ 10. LET IT HAPPEN-TAME IMPALA



SCAN ME



حامد سلیمان پور



عصیان

نگاهی کوتاه به جامعه‌شناختی موسیقی راک؛

وقتی صحبت از نگاه و تحلیل جامعه‌شناختی می‌شود، ناچار هستیم برای یک تحلیل درست از موضوع، چندین مسئله را مدنظر قرار دهیم. جامعه‌شناسی موسیقی راک نیاز به رویکرد تاریخی در سلسله جریان‌ها و اتفاقات سیاسی و اجتماعی دنیای غرب دارد. غرب در قرن بیستم تحت تأثیر آرا و نظرات فلاسفه مختلف، از نیچه گرفته تا مارکس، و حتی جلوتر از آن؛ افرادی مانند ژان پل سارتر، کامو و... همه و همه در غربی که امروز شاهد آن هستیم نقش داشتند. در قرن بیستم و نوزدهم تابوهای جوامع غربی یکی بعد از دیگری شکست. کلیسا و شاه و امپراتورهای آن‌ها یکی پس از دیگری قدرت خود را از دست دادند. وقتی نظام‌های خودکامه سلطنتی در اروپا سقوط کرد، کلیسا که همیشه در کنار آن‌ها دارای نفوذ بود نیز رفته‌رفته تأثیرش در جوامع غربی کم شد. خدا جایش را به قوانین داد؛ شاید همان صحبت معروف نیچه که "خدا مرده است" پیش‌بینی درستی از تحولات آینده اروپا بود. آلبر کامو در کتاب "انسان طاعی" نگاهی ژرف به تحولات اجتماعی و سیاسی اروپا و نیست‌انگاری آن انداخته است. اتفاقاتی که موجب دو جنگ جهانی و ظهور افرادی مانند هیتلر شد که با توهم "ابرمرد" ۲۰ میلیون کشته برجا گذاشت. آرمان‌گرایی، کمونیست اروپای شرقی و روسیه را درنوردید و نتیجه این آرمان‌شهر ایده آلیستی چیزی جزء شکست و فروپاشی شوروی نبود. بررسی نکته به نکته تحولات اجتماعی و سیاسی غرب در حوصله این نوشتار نیست چراکه خود در حد یک کتاب جامع قابل بررسی است و البته که کتب زیادی نیز در این حوزه به چاپ رسیده و علاقه‌مندان می‌توانند آن‌ها را مطالعه کنند. اما درباره موسیقی راک؛ همچنین برای بررسی هر نوع و سبک در موسیقی و دیگر هنرها، بازهم باید نگاهی به تاریخ آن بی‌اندازیم. همان‌طور که در حوزه سیاسی و اجتماعی اروپا دچار طغیان شد، در حوزه موسیقی نیز این طغیان جریان داشت. ارزش‌های زیباشناختی از اصول حکمی به امری انتزاعی رسیدند، موسیقی کلاسیک در حین این ارزش‌های خود را دارا بود اما تاب انتقادات تندوتیز منتقدین عصر معاصر را نیاورد و خود به یک رویکردی طغیان زده روی آورد. اروپا آماده شکستن تمام تابوهایی نخ‌نما بود که مانند زنجیری به پای مردمی بسته شده بود که سال‌ها کلیسا و شاهزادگان و ... قفل آن را زده بودند. اینجا اگر این حرف مارکس را که گفته بود "دین افیون توده‌هاست" را به کار بندیم شاید متوجه این موضوع شویم که چه اتفاقاتی در اروپا به وجود آمد. مارکس با این جمله به نقد فلسفه هگل پرداخت اما شاید روحش هم خبر نداشت عمق نفوذ این جمله تا کجا می‌تواند ادامه داشته باشد. مردم اروپا که از همه چیز دیگر از جمله جنگ، اخلاق، دین، کلمات قلبه سلبه و... دل زده شده‌اند، می‌خواهند به زندگی بازگردند. موسیقی راک در همان ابتدا شروع به ساختارشکنی کرد، ساختارشکنی که مردم غرب خواهان آن بودند. موسیقی راک در ابتدا (راک اندرول) به شکستن تابوهای جنسی در موسیقی پرداخت. رقص، بوسه، هیجان نسل جوان، الکل و... چیزی بود که راک اندرول به جوانان می‌داد. اما موسیقی راک آرام آرام راه خود را پیدا کرد. نوک تیز انتقادات اجتماعی در موسیقی راک متبلور شد. جنبش‌های ضد جنگ، حقوق بشر، آزادی دین و عقاید، برابری جنسیتی، اعتراضات سیاسی و... تابوهای اعتراضی جامعه اروپا را شکست. دیگر برای اعتراض کردن، تظاهرات و... نیازی به ملاحظه‌کاری و ترس از دولت یا پلیس نبود. در یک سالن کنسرت، انفجاری از هیجان و تخلیه انرژی صورت می‌گرفت. اوج موسیقی راک در دهه هفتاد میلادی مخصوصاً در زمان جنگ ویتنام، اعتراضات می ۶۸ پاریس، جنبش‌های ضد نژادپرستی و فعالین فمینیسم نمایان بود. روح موسیقی راک با اعتراض و عصیان همیشه همراه بود البته این به معنای این نیست که در موسیقی راک مباحث دیگری مطرح نشده باشد. می‌توانیم بسیاری اشعار عاشقانه، مسائل مربوط به نوجوانان، سکس، مواد مخدر و ... را ببینیم؛ از وقتی که شرکت‌های تولید موسیقی برای جذب مخاطب و همچنین تغییر زمانه و دغدغه‌های آن تصمیم گرفتند سوزهای جدیدی وارد بازار موسیقی راک کنند که البته موفق هم بودند

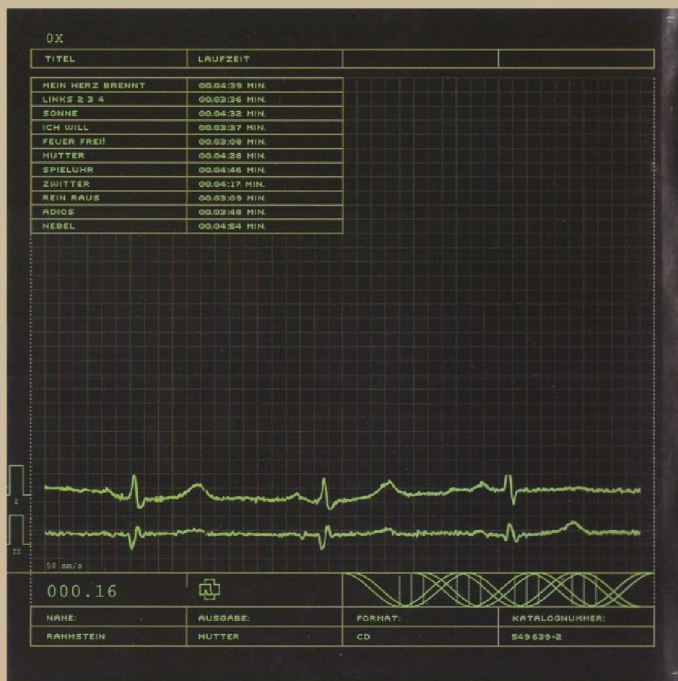
منبع: نوشتارهایی درباره موسیقی، همایون خوش اندیش



شایان عابدی

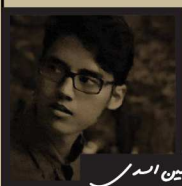
RAMMSTEIN • MUTTER

مادر، سرچشمه لایزال عطوفت



طرد انتقام‌جویانه مادر و انکار مادرانگی و درعین حال توسل به مادر در کسوت منجی و عطاکننده قدرت و نیرو به زاده خویش در این اثر، نشان از گمارش بی‌اختیار مادر به‌عنوان اولین و آخرین تبعیدگاه آدمی دارد

ما وارث عطوفتیم.
 عطوفتی که به‌عنوان تنها سرمایه اخلاقی، آن را از مادر به ارث برده‌ایم.
 احساس و عطوفت خالصی که جنسیت زن آن را چه در مناسبات مادرانه و چه در مناسبات اروتیک وامدار زایش است، او با زایش هویت می‌یابد و با پرورش آن زاده هویت می‌بخشد.
 فقدان این هویت ناخواسته، ثمره‌اش ابطال فطرت انسانی و خاموشی چراغ جاده‌ای است که یک عمر آن را طی می‌کنیم.



امیر حسین ادب

SCAN ME



پژواک پینک فلوید؛ ریچارد رایت

”

ریچارد ویلیام رایت، از بنیان‌گذاران پینک فلوید، شاید به‌اندازه هیچ‌یک از دیگر اعضای آن، حتی سید برت که به آن صورت افراطی در گوشه عزت خود گذران زندگی می‌کرد، گمنام نبوده است. ریچارد رایت معروف به ریک رایت، از دانشجویان رشته معماری دانشگاه پلی تکنیک وست مینیستر، پس از آشنایی با راجر واترز و نیک میسون گروه پینک فلوید را تأسیس کردند و در سال‌های ابتدایی فعالیت خود در این گروه به همراه سید برت اقدام به پایه‌گذاری زیربنای هنری پینک فلوید کردند که سبب ماندگاری آن در تمام دوران شد.

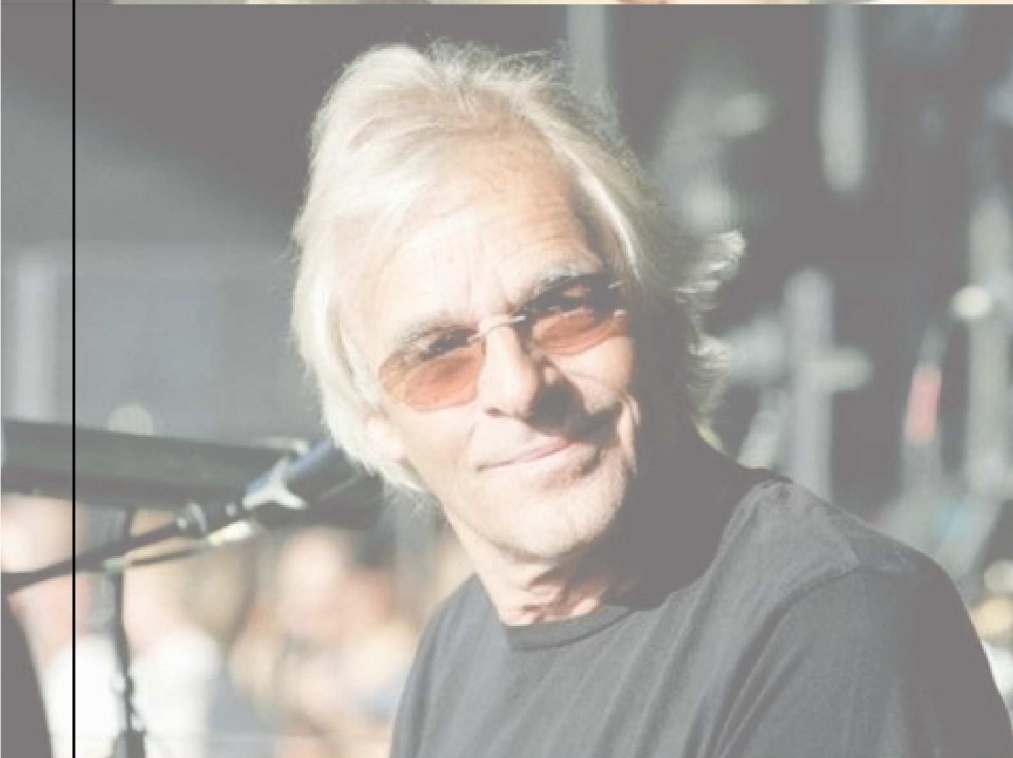
ریچارد رایت به‌عنوان ترانه‌سرا، نوازنده پیانو، کیبورد و همچنین خواننده، در گروه شروع به فعالیت کرد اما هیچ‌گاه به آن مقدار که شایسته است از او نامی به میان نیامده است؛ باین‌حال کسانی که آلبوم‌های پینک فلوید را به‌صورت حرفه‌ای گوش داده باشند متوجه این مسئله خواهند شد که بدون حضور لاین‌های کیبورد و پیانوی ریچارد رایت در آهنگ‌ها، بالأخص به خاطر سطح بالای تکنیکی و ذوق هنری او، هیچ‌گاه آهنگ‌های پینک فلوید به جایگاهی که اکنون دارند نمی‌رسیدند. گرچه ریچارد رایت به‌اندازه گیل‌مور و واترز در ترانه‌سرایی پرکار نبود اما نقش او در آلبوم‌های کلاسیک و استخوان‌دار پینک فلوید نظیر "فضولی"، "نیمه تاریک ماه" و "ای کاش اینجا بودی" قابل‌انکار نیست.

“

آهنگ‌های معروفی چون "ما و آن‌ها" و "آهنگ زمان" در آلبوم نیمه تاریک ماه، "خداوند اخترشناسی" و "مادر ماتیلدا" از آلبوم "نی زن بر دروازه‌های سپیده‌دم"، بدون حضور ریچارد رایت هرگز به این سطح از موفقیت نمی‌رسیدند؛ همچنانکه ریچارد رایت بیشترین میزان مشارکت در تنظیم، ساخت و خوانندگی این آهنگ‌ها را داشته است. اوج تأثیرگذاری ریچارد رایت در آهنگ "پژواک‌ها" از آلبوم فضولی می‌باشد که با نوای آسمانی ریچارد رایت و تنظیم بی‌نظیر کیبورد و پیانو، این آهنگ را تبدیل به اثری ماندگار کرده است تا آنجا که پس از مرگ ریچارد رایت در سال ۲۰۰۸، به گفته دیوید گیل‌مور این آهنگ، به احترام ریچارد رایت، دیگر اجرا نخواهد شد؛ چراکه هیچ‌کس به اندازه او نمی‌توانست حق مطلب را در این آهنگ ادا کند. عدم حضور ریچارد رایت در گروه پینک فلوید در یک مقطعی، به دلیل اختلاف‌هایی که با راجر واترز به وجود آمده بود و به دنبال آن عدم همکاری در تولید آلبوم "ضربه نهایی"، به‌وضوح در کیفیت و سطح این آلبوم تأثیر گذاشته بود. اما پس از جدایی راجر واترز از گروه، ریچارد رایت به گروه بازگشت و تا آخر عمر در این گروه باقی ماند. در طول مدت جدایی ریچارد رایت از گروه، او اقدام به فعالیت انفرادی و انتشار آلبوم کرد. دو آلبوم **wet dream** و **broken china** حاصل فعالیت‌های انفرادی او در حوزه موسیقی می‌باشد. ریچارد رایت در آلبوم آخر پینک فلوید به اسم "ناقوس جدایی" نیز حضور فعالی داشت (دومین آلبومی که پس از جدایی راجر واترز توسط گروه منتشر شد). ریچارد رایت در تنظیم و ساخت بیشتر آهنگ‌ها به میزان بسیار بالایی مشارکت داشت.



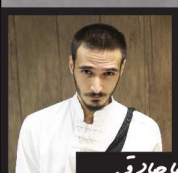
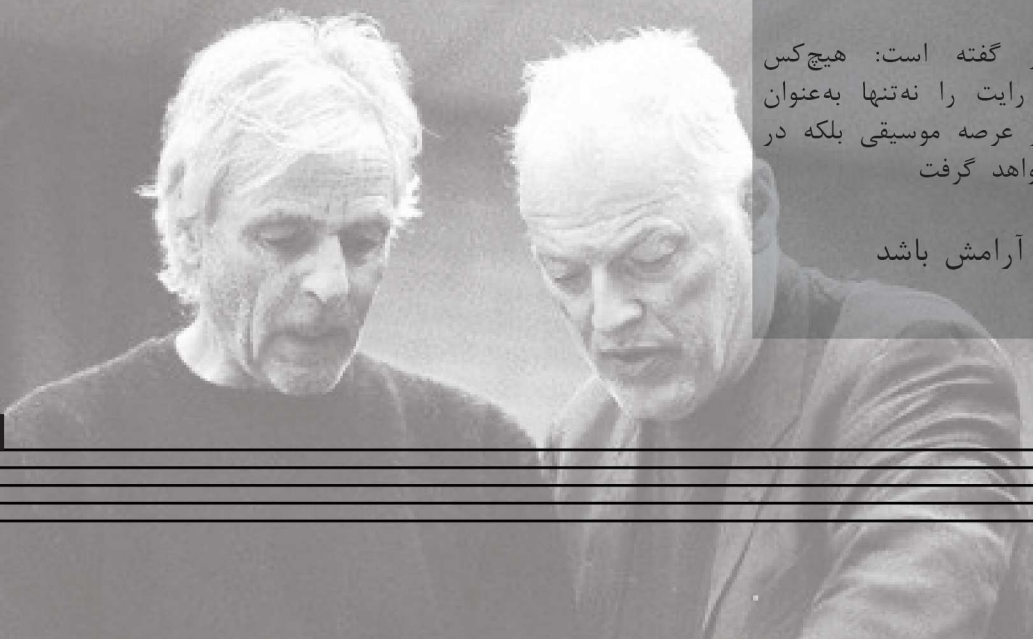
و خوانندگی آهنگ "زیر و رو شدن" را نیز در این آلبوم به عهده داشت که این آهنگ را تبدیل به یکی از بهترین آهنگ‌های آلبوم کرد. او همچنین در تورهای آلبوم‌های انفرادی دیوید گیل‌مور، به اسم *on an island*، او را همراهی می‌کند و تا برگزاری آخرین تور این آلبوم در سال ۲۰۰۸، که به صورت آلبوم زنده به اسم *live in gdansk* منتشر گردید، با دیوید گیل‌مور همکاری کرد



ریچارد رایت در سال ۲۰۰۸ به دلیل سرطان ریه، هنگامی در حال کار روی آلبوم انفرادی جدید خود بود، در لندن درگذشت. راجر واترز در پیامی پس از مرگ او گفت که واقعاً سخت است که اهمیت نقش او و همچنین قدرت صدای او در آهنگ‌های پینک فلوید در دهه ۶۰ و ۷۰ را انکار کرد. او همچنین از برگزاری کنسرت *live ۸*، که در آن همه ۴ عضو پینک فلوید دوباره باهم روی استیج رفتند، ابراز خوشحالی کرد نیک میسون، نوازنده درامز گروه، به گمنامی و اصطلاحاً دست‌کم گرفتن او در گروه اشاره کرد و او را با شخصیت جورج هریسون در گروه بیتلز، که همانند رایت فردی ساکت و گمنام بود، مقایسه کرد.

دیوید گیل‌مور گفته است: هیچ‌کس جای ریچارد رایت را نه تنها به عنوان یک همکار در عرصه موسیقی بلکه در رفاقت نیز نخواهد گرفت

باشد که در آرامش باشد



علیرضا صادقی

ویلنیست شیطانی

آنتونیو پاگانینی و ترسا بوچاردو، زوج کارگر و فقیر در ۱۴ فوریه سال ۱۷۸۲ میلادی برابر با ۲۵ بهمن ماه ۱۱۶۰ خورشیدی، در بندر «جنوا» ایتالیا صاحب فرزندى شدند که نامش را نیکولو گذاشتند. نیکولو یادگیری موسیقی را نزد پدر و مادر خود آغاز کرد

نبوغ موسیقایی نیکولو از همان ابتدا ظهور کرد، به طوری که پس از چند ماه قادر بود هر قطعه‌ای را در نگاه اول بنوازد

آنتونیو پاگانینی در مورد آموزش ویولن فرزندش، نیکولو بسیار سختگیر بود به طوریکه پاگانینی بعدها در یادداشت‌هایش نوشت: به دشواری می‌توان پدری سختگیرتر از او را تصور کرد، وقتی به اندازه کافی در نظرش کوشا نبودم برای این که تلاشم را دو برابر کنم مرا گرسنه نگاه داشته و تنبیهم می‌کرد که این امر موجب ضعیف شدن بدن و به خطر افتادن سلامتی‌ام شد

پاگانینی پس از آنکه درس‌های مقدماتی موسیقی را از پدرش آموخت زیر نظر جیوانی سروتو به تکمیل دانسته‌هایش پرداخت و در ۱۱ سالگی با اجرای یکی از دشوارترین کنسرتوهای ویولن در برابر مردم شگفتی آفرید. با این حال برای فراگیری نکات فنی و تکنیک بهتر این ساز به پارما رفت و نزد الساندرو رولا، نوازنده صاحب‌نام ویولن، مشغول به کار شد. در سال ۱۷۹۷ برای ادامه یادگیری به لومباردی سفر کرد و یک سال بعد در سن ۱۶ سالگی به مرحله ای از کمال رسید که استادان توانایی تعلیم او را نداشتند و جملگی بر این عقیده بودند که مطلب جدید به عنوان درس و آموزش برای پاگانینی وجود ندارد

او از این زمان به بعد به اجرای کنسرت‌های گوناگون پرداخت. نخستین بار در نقش سولیست (تک‌نواز) ظاهر شد و برای اجرای برنامه در ایتالیا از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرد و اعجاز می‌آفرید

اجرای سونات ویولن تنها با یک سیم

نخستین کنسرت معروف پاگانینی در تالار اسکالای میلان و پس از آن در وین برگزار شد و هنرنمایی او موجب افزایش شهرتش گشت. در آن شهر پاگانینی یک سونات ویولن را به طرز خارق‌العاده به اجرا گذاشت. یکی از روزنامه‌های وین در این باره می‌نویسد:

پاگانینی در هر قسمت از سونات یکی از سیم‌های ویولن را از کار می‌انداخت، قسمت اول را روی چهار سیم، قسمت دوم را روی سه سیم، قسمت سوم را روی دو سیم و بالاخره قسمت چهارم را روی یک سیم نواخت

پاگانینی این شیوه را به آن جهت به کار برده بود که یک‌بار یکی از سیم‌های ویولنش پاره شد و او بدون آنکه کنسرت را متوقف کند با سه سیم سونات ویولن را نواخت. پاگانینی بعدها سوناتى برای سیم 'سل' نوشت که اجرای آن بسیار دشوار است

آفرینش ۲۴ کاپریس

از سال ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۷ با توجه به خصوصیات تکنیکی خود به تصنیف ۲۴ قطعه پرداخت که به ۲۴ کاپریس شهرت یافت و از مهم‌ترین آثار ویولن محسوب شده و اجرای آن‌ها فقط از عهده نوازندگان بسیار ماهر و زبردست برمی‌آید و آهنگسازان آن را دایرةالمعارف تکنیک پاگانینی نامیده‌اند

اجرای قطعات پاگانینی، به‌ویژه ۲۴ کاپریس این هنرمند، تنها در کارنامه ویرتوزوهای ویولن بچشم می‌خورد و هر نوازنده حرفه‌ای قادر به اجرای آن‌ها نیست

اجرای ویولن توسط شیطان یا پاگانینی؟؟ پاگانینی پیش از آن در اکثر شهرهای ایتالیا کنسرت داده و مشهور شده بود. او پس از سال‌ها مسافرت و اجرای کنسرت در شهرهای اروپا به ایتالیا بازگشت تا در کارناوال رم شرکت کند

اهل رم که آوازه شهرت او را شنیده بودند هنوز با او آشنایی نداشتند و به این جهت می‌خواستند بدانند که صاحب این قریحه



عالی کیست

در سال ۱۸۱۹ کارناوال بزرگی با حضور وی در رم برپا شد. انبوه جمعیت در میدان بزرگ شهر دیده می‌شد و تعداد بسیاری نیز برای دیدن و شنیدن هنرنمایی این اسطوره ویولن به تالار کنسرت هجوم آورده بودند. در میان مردم معروف بود که پاگانینی قدرت نوازندگی را از شیطان کسب کرده است

در آن شب نیز حضار دائماً زیر گوش از هم می‌پرسیدند و می‌خواستند از گذشته این مرد اسرارآمیز که هیچ شباهتی به انسان عادی نداشت آگاه شوند و او را از نزدیک ببینند

در این هنگام مردی از گوشه صحنه نمایان شد و درحالی که ویولنی کهنه در دست داشت به وسط صحنه آمد. صورت گندم گون و کشیده، گونه‌های فرورفته، بینی منحنی، چشمان قیرگون و موهای سیاه و بلند او که شولیده روی شانه‌هایش ریخته بود، چنان حال مرموز به او داده بود که حضار بی‌اختیار چند ثانیه سکوت کردند. حتی لبخند کوچکی که با قیافه جدی او تناسبی نداشت نتوانست اثر مطلوبی در تماشاگران داشته باشد. باین حال وقتی در وسط صحنه تعظیم کرد، همه پاگانینی را شناختند و پس از آن غریو تحسین و صدای



خود به طور فوق العاده‌ای پیشی جست
در هر حال به رغم موهوماتی از قبیل ارتباطش
با شیطان، موسیقی‌اش بسیار انسانی است.
نغمه‌های او گاه چنان ظریف و حساس است
که کمتر آهنگسازی توانائی برابری با آن را
دارد و گاه چنان شنونده را به هیجان می
آورد که گویی نوای ویولنش هنوز بر قلب‌ها
فرمانروائی می‌کند

کف زدن جمعیت برخاست
وقتی پاگانینی قطعات کنسرت را اجرا می
کرد همه حضار بدون استثنا تصدیق می
کردند که تا آن زمان نوازنده‌ای به استادی و
قدرت او ندیده‌اند زیرا تکنیک‌هایش چنان
ماهرانه بود که هیچ ویولنیستی توانائی
برابری با او را نداشت
باین همه هیچ کس نمی‌توانست تصور کند
که این استادی در قبال چه رنج‌ها و تحمل
چه مشقتی حاصل شده است
رنج‌هایی که پاگانینی در دوران عمرش
متحمل شده بود اثر عمیقی در قیافه او
گذاشت و به تدریج چهره استخوانی و پریده
ای پیدا کرد زیرا از اوان کودکی برای کسب
درآمد به اصرار پدرش به کار نوازندگی
مشغول شده بود

درگذشت

پاگانینی در ۲۷ می سال ۱۸۴۰ میلادی برابر با ششم خرداد ۱۲۱۹
خورشیدی در نیس، در نهایت فقر و تنگدستی و در به‌دوری درگذشت
بدین‌سان زندگی مردی که دنیای جدیدی را در تکنیک ویولن گشود
در ۵۷ سالگی در نهایت قدرناشناسی پایان یافت
تفکر شیطانی بودن حتی پس از مرگ نیز دامن‌گیر او شد و کلیسای
کاتولیک از تدفین این هنرمند عالی‌قدر در گورستان مسیحیان ممانعت
کرد
جسد پاگانینی مدت‌ها از محلی به محل دیگر انتقال می‌یافت تا آنکه
توسط طرفدارانش در محلی نامعلوم دفن شد و سرانجام پس از پنج
سال در گورستان پارما در ایتالیا به خاک سپرده شد و به این ترتیب
سرگذشت سرگشتگی نوازنده‌ای که فقط یکبار در دنیای هنر ظهور
کرد به پایان رسید



SCAN ME

تماشاگران در تالار کنسرت که تا آن زمان
چنین استادی ندیده بودند به یاد شایعاتی
که از پاگانینی در راستای کمک گرفتنش از
شیطان شنیده بودند، افتادند. این تصور به
ویژه وقتی قوت گرفت که پاگانینی یکی از
قطعات معروف خود به نام «رقص شیطان» را
آغاز کرد

یکی از حضار چنان متوحش شده بود که
تصور می‌کرد شیطان را می‌بیند و ناگهان
فریاد کشید: «آنجا، پشت سر پاگانینی،
شیطان ایستاده است و ویولن می‌نوازد، کافی
است، تمام کنید!» پاگانینی ناچار آهنگ را
قطع کرد و به کنار رفت و مردم به‌جز پرده‌ای
که در پشت‌صحنه آویخته بود چیزی ندیدند
باین همه مردم وحشت کردند وعده‌ای به‌زانو
درآمده و روی سینه خود صلیب رسم می
کردند تا از شر شیطان در امان بمانند

پاگانینی در زمان حیات خود هیچ‌گاه چنان
که شایسته هنرش بود مورد تحسین قرار
نگرفت. مردم که هنوز تحت تأثیر اوهام
مذهبی بودند به‌جای آن که هنرش را مورد
قدردانی قرار دهند به شیطان نسبتش می
دادند و از او وحشت می‌کردند. به علت این
گونه قضاوت‌های سطحی پاگانینی مدت
زیادی از مردم کناره گرفت. پاگانینی بزرگ
ترین نوازنده‌ای بود که دنیای موسیقی به
خود دیده است. او نسبت به تکنیک زمان



ندا خاکی

THE CHORUS

همسرایان



موضوعیت این فیلم بیش از آنکه پیرامون موسیقی و مضامین موسیقایی باشد، پیرامون پرورش و آموزش درست کودکان است. کودکان پیش از آنکه در اندیشه فرمایشی خاصی کانالیزه شوند، سرمایه‌های یک جامعه‌اند. سرمایه‌هایی که ضامن بقای فرهنگ، سنت و ارزش‌های یک آن جامعه‌اند.

استعداد کودکی که در ابتدای مسیر جاده پرپیچ و خم زندگی است، اگر توسط فردی مجرب و متعهد شکوفا شود، با اتکال به توان و انرژی ذهنی و جسمی این نهال شکوفا، چه گره‌ها که نمی‌توان گشود؛ چه بدعت‌های ماندگاری که نمی‌توان گذاشت.

نتیجه غایی این فیلم، به تصویر کشیدن انتهای دراماتیک یک سوژه نیست، بلکه نتیجه، گوشزد کردن به جوانان برای انجام وظیفه‌شان در قبال صیانت و هدایت و کمک به خود شکوفایی کودکان است. اگر این سرمایه‌های گرانقدر جامعه را انباشت کنیم، بقای ارزش‌های راستین آتیه جامعه‌مان را ضمانت کرده‌ایم.



ایر حسین اندرس



دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی درمانی تهران



کانون موسیقی ضد ضرب

منتظر شماره های بعدی نشریه موسیقی ضد ضرب باشید



استفاده از مطالب این نشریه در صورت ذکر منبع بلا مانع است

شما هم می توانید نویسنده ی نشریه ضد ضرب باشید

لطفاً پیشنهادات و انتقادات خود را با ما از طریق شبکه های اجتماعی در میان بگذارید



@ZED_E_ZARB